

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الرَّابِعُ ۴



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ : ۱ تا ۴
خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی



نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ،

بسیاری از کلمات فارسی از دوره جاهلی به دلیل بازرگانی به عربی منتقل شده است،

توضیح کلمات: نُقِلَتْ: منتقل شده است «ترجمه شده»، فعل ماضی مجهول | الْعَرَبِيَّةِ: اسم مفرد مؤنث

توضیح کلمات: أَلْفَاظٌ: کلمات، جمع مکسر، «مفرد: لَفْظٌ» | كَثِيرَةٌ: بسیار ≠ قَلِيلَةٌ: اندک

توضیح کلمات: الْعَصْرِ: زمان، «جمع مکسر: الْعُصُور»

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ مُرْتَبِطَةً بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدَّبِيحِ.

و آن واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبوده است؛ مانند مُشْک و ابریشم.

توضیح کلمات: الْمُفْرَدَاتُ: واژگان، جمع مؤنث سالم | مُرْتَبِطَةٌ: مرتبط است، اسم فاعل | الْبَضَائِعُ: کالاها «مفرد: الْبِضَاعَةُ»

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ إِزْدَادَ نَفُوذِ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ.

و در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت

توضیح کلمات: شَارَكَ: شرکت کردند، فعل ماضی «مصدر: مُشَارَكَةٌ» | الدَّوْلَةُ: دولت، اسم مفرد مؤنث، «جمع: الدَّوَلَةُ»

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ،

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت،

توضیح کلمات: دَوْرٌ: نقش، «جمع مکسر: أَدْوَارٌ» | عَظِيمٌ: بزرگ = کبیر | التَّأْثِيرُ: اثرگذاری، «مصدر»

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

لأنه ترجم عددًا من الكتب الفارسية إلى العربية، مثل «كلیلة و دمنة» زیرا او تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.	
توضیح کلمات:	ترجم: ترجمه کرد، فعل ماضی عددًا: تعدادی، «جمع مکسر: أعداد» الكتب: کتاب‌ها، «مفرد: الكتاب»
ألف الدكتور التونجي «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» الَّذِي فِيهِ كَلِمَاتٌ فَارِسِيَّةٌ مُعْرَبَةٌ. دکتر تونجی « فرهنگ معرّبات فارسی در زبان عربی» را تألیف کرد که در آن کلمات فارسی عربی شده وجود دارد.	
توضیح کلمات:	ألف: تألیف کرد، فعل ماضی، «مصدر: تألیف» مُعْجَم: فرهنگ لغت، اسم مفعول، «جمع مکسر: معاجم»
توضیح کلمات:	المُعْرَبَات: عربی شده‌ها، اسم مفعول، جمع مونث سالم، «مفرد: المُعْرَب»
أما الكلمات الفارسية التي دخلت اللغة العربية فقد تغيّرت أصواتها و أوزانها، مثل: پردیس ← فردوس، مهرگان ← مهرجان، چادرشب ← شرفش	
اما صداها و وزن‌های کلمات فارسی که وارد زبان عربی شد، دگرگون شد. (تغییر یافت)، مانند:	
توضیح کلمات:	الكلمات: کلمات، جمع مونث سالم، «مفرد: الكلمة» دخلت: وارد شد، فعل ماضی
توضیح کلمات:	اللغة: زبان، اسم مفرد مونث، «جمع مکسر: اللغات» العربية: اسم مفرد مونث
توضیح کلمات:	فقد تغيّرت: تغییر کرده است، فعل ماضی، «مصدر: التغيير»
توضیح کلمات:	أصوات: صداها، جمع مکسر، «مفرد: صوت» أوزان: وزن‌ها، جمع مکسر، «مفرد: وزن»
تبادل المفردات بين اللغات، أمر طبيعي ولا نجد لغة بدون كلمات دخيلة؛ تبادل واژگان میان زبان‌ها، امری طبیعی است و زبانی را که بدون کلمات وارد شده باشد، پیدا نمی‌کنیم.	
توضیح کلمات:	تبادل: مبادله کردن، «مصدر» لا نجد: پیدا نمی‌کنیم، فعل مضارع منفی
كان تأثير الفارسية على العربية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام، تأثير زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است.	
توضیح کلمات:	تأثير: اثر گذاری، «مصدر» الإسلام: اسلام، «مصدر» أكثر: بیشتر، اسم تفضیل
توضیح کلمات:	قبل ≠ بعد
و أما بعد ظهور الإسلام ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني. اما پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد.	
توضیح کلمات:	ازدادت: افزایش یافت، فعل ماضی سبب: دلیل، «جمع مکسر: أسباب» العامل: اسم فاعل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

اتَّقُوا : پروا کنید.	كَلَّمَ : سخن بگو.
ازداد: افزایش یافت.	قیام: برپایی، به پا خاستن.
تَغَيَّرَ: دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)	مُعَرَّب: عربی شده.
دَخِيل: وارد شده.	مُفْرَدَات: واژگان.
دیباج: ابریشم.	مِسْك: مُشک
شَارِك: شرکت کرد (مضارع: يُشَارِك)	نَقَلَ: منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع: يَنْقُلُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱. لِمَاذَا ازدادت المُفْرَدَاتِ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الإسلامِ؟ بِسَبَبِ العَامِلِ الدِّينِيِّ. چرا واژگان عربی در زبان فارسی بعد از پیدایش اسلام افزایش یافت؟ به سبب عامل دینی.
۲. مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ»؟ الدُّكْتُورُ التُّونْجِي. مؤلف «فرهنگ عربی شده‌های فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟ دکتر تونجی.
۳. مَتَى دَخَلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟ مِنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيِّ. چه وقت واژه‌های فارسی در زبان عربی وارد شد؟ از عصر جاهلی.
۴. مَتَى ازداد نفوذ اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ. چه زمانی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در عصر عباسی.
۵. أ تَوْجَدُ لُغَةً بَدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ فِي العَالَمِ؟ لا. آیا زبانی در جهان بدون کلمات وارد شده یافت می‌شود؟ خیر.
۶. ما هُوَ الأَصْلُ الفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «فِرْدَوْس»؟ پَرْدِيس. اصل فارسی کلمه «فردوس» چیست؟ پردیس.

معانی کلمات پرسشی: لِمَاذَا: برای چه / مَنْ: چه کسی / مَتَى: چه وقت / أ: آیا / ما: چه چیز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار (في الصيدليّة)
گفتگویی در داروخانه

الصيدليّ: داروفروش «داروساز»	الحاجّ: حاجی
أعطني الورقة: محرار، حبوب مسكنة للصداع، حبوب مهدئة، كبسول أمبيسيلين، قطن طبيّ، مرهم لحساسية الجلد ... لا بأس، ولكن لا أعطيك أمبيسيلين. لطفًا این برگه را به من بده. دماسنج، قرص‌های مسکن سردرد، قرص‌های آرامبخش، کپسول آمپی سیلین، پنبه بهداشتی، پمادی برای حساسیت پوست. اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین را به شما نمی‌دهم.	عفوًا، ما عندي وصفة، و أريد هذه الأدوية المكتوبة على الورقة. ببخشید، نسخه‌ای ندارم. و این داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.
لأنّ بيعها بدون وصفة غير مسموح. لمن تشتري هذه الأدوية؟ زیرا فروش داروها بدون نسخه غیر مجاز است این داروها را برای چه کسی می‌خری؟	لماذا لا تُعطيني؟ چرا به من نمی‌دهی؟
رجاءً، راجع الطبيب؛ الشفاء من الله. لطفًا به پزشک مراجعه کن. بهبودی از سوی خدا است.	أشترها لزملائي في القافلة. يا حضرة الصيدليّ. جناب داروفروش، داروها را برای همکارانم در کاروان می‌خرم.



صيدليّة: داروخانه / صيدليّ: داروفروش / أدوية: داروها / محرار: دماسنج
قطن: پنبه / جلد: پوست / راجع: مراجعه کن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اعلموا

«لَمْ يَفْعَلْ» و «لَنْ يَفْعَلَ»

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می آید و آن را به «آینده منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

فعل مضارع	فعل مستقبل (آینده)	فعل آینده منفی
أشربُ می نوشم.	سَأَشْرَبُ، سَوْفَ أَشْرَبُ خواهم نوشید.	لَنْ أَشْرَبَ نخواهم نوشید.
تَعْلَمُ می دانی.	سَتَعْلَمُ، سَوْفَ تَعْلَمُ خواهی دانستی.	لَنْ تَعْلَمَ نخواهی دانستی.
يَذْهَبُ می رود.	سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ خواهد رفت.	لَنْ يَذْهَبَ نخواهد رفت.
نَأْكُلُ می خوریم.	سَنَأْكُلُ، سَوْفَ نَأْكُلُ خواهیم خورد.	لَنْ نَأْكُلَ نخواهیم خورد.
تَكْتُبُونَ می نویسید.	سَتَكْتُبُونَ، سَوْفَ تَكْتُبُونَ خواهید نوشت.	لَنْ تَكْتُبُوا نخواهید نوشت.
يَعْرِفُنَّ می شناسند.	سَيَعْرِفُنَّ، سَوْفَ يَعْرِفُنَّ خواهند شناخت.	لَنْ يَعْرِفُنَّ نخواهند شناخت.
يَسْمَعُونَ می شنوند.	سَيَسْمَعُونَ، سَوْفَ يَسْمَعُونَ خواهند شنید.	لَنْ يَسْمَعُوا نخواهند شنید.
يَجْلِسُنَّ می نشینند.	سَيَجْلِسُنَّ، سَوْفَ يَجْلِسُنَّ خواهند نشست.	لَنْ يَجْلِسُنَّ نخواهند نشست.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُم

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را به «ماضی ساده» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

فعل مضارع	فعل ماضی ساده و نقلی منفی
أَشْرَبُ	لَمْ أَشْرَبْ
مِی‌نوشم.	ننوشیدم، ننوشیده‌ام.
تَعْلَمُ	لَمْ تَعْلَمْ
مِی‌دانی.	ندانستی، ندانسته‌ای.
يَذْهَبُ	لَمْ يَذْهَبْ
مِی‌رود.	نرفت، نرفته است.
نَأْكُلُ	لَمْ نَأْكُلْ
مِی‌خوریم.	نخوردیم، نخورده‌ایم.
تَكْتُبُونَ	لَمْ تَكْتُبُوا
مِی‌نویسید.	ننوشتید، ننوشته‌اید.
يَعْرِفُنَ	لَمْ يَعْرِفُنَ
مِی‌شناسند.	ندانستند، ندانسته‌اند.
يَسْمَعُونَ	لَمْ يَسْمَعُوا
مِی‌شنوند.	نشنیدند، نشنیده‌اند.
يَجْلِسُنَ	لَمْ يَجْلِسُنَ
مِی‌نشینند.	ننشستند، ننشسته‌اند.

دو حرف «لَمْ» و «لَنْ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند،

(به جز در ساخت‌هایی مانند: يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)



بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱. ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰ «اندوهگین مباش، قطعاً خدا با ما است.»

توضیح کلمات: | لا تَحْزَنْ: اندوهگین مباش، فعل نهی | مع: با

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ: ۱۱

یقیناً خدا حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌کند تا زمانی که خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند.

توضیح کلمات: | لا يُغَيِّرُ: تغییر نمی‌دهد، فعل مضارع منفی | حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا: تغییر نمی‌دهد، فعل مضارع

توضیح کلمات: | أَنْفُسُ: خودها، «جان‌ها»، جمع مکسر، «مفرد: نَفْس»

۳. ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ الْبَقْرَةُ: ۲۱۶
چه بسا چیزی را مکروه شمارید «نایسند می‌دارید»، در حالی که آن، برای شما نیکو است، و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن، برای شما شر است.

توضیح کلمات: | أَنْ تَكْرَهُوا: که کراهت دارید، فعل مضارع | شَيْئًا: چیزی، «جمع مکسر: اَشْيَاء»

توضیح کلمات: | هُوَ: ضمیر منفصل | أَنْ تُحِبُّوا: که دوست دارید، فعل مضارع | خَيْرٌ ≠ شَرٌّ

۴. ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ الْبَقْرَةُ: ۲۵۴
انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستی و شفاعتی.

توضیح کلمات: | أَنْفَقُوا: انفاق کنید، فعل امر «مصدر: إنفاق» | رَزَقْنَا: روزی دادیم، فعل ماضی

توضیح کلمات: | أَنْ يَأْتِيَ: که بیاید، فعل مضارع | خُلَّةٌ: دوستی، اسم مفرد مونث، «خُلَّةٌ = صِدَاقَةٌ»

۵. «... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ستم نکن همانگونه که دوست نمی‌داری که «به تو» ستم بشود و نیکی کن همانگونه که دوست داری که «به تو» نیکی شود.

توضیح کلمات: | لَا تَظْلِمُ: ظلم نکن، فعل نهی | لَا تُحِبُّ: دوست نمی‌داری، فعل مضارع منفی

توضیح کلمات: | أَنْ تُظْلَمَ: که (به تو) ستم بشود، مضارع مجهول | أَحْسِنُ: نیکی کن، فعل امر، «مصدر: إحسان»

توضیح کلمات: | تُحِبُّ: دوست می‌داری، فعل مضارع | أَنْ يُحْسَنَ: که «به تو» نیکی بشود

۶. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمَ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
از اخلاق نادان، پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود، مخالفت کردن قبل از اینکه بفهمد و حکم دادن به آنچه که نمی‌داند، است!

توضیح کلمات: | الْمُعَارَضَةُ: مخالفت کردن «مصدر» | لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند، مضارع منفی

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

✓	۱. «الْمِسْكُ» عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. «مُشک»، عطری است که از گونه‌ای از آهو گرفته می‌شود.
	توضیح کلمات: عِطْرٌ: بوی خوش، «جمع مکسر: عَطُور» يَتَّخَذُ: گرفته می‌شود، فعل مضارع مجهول
	توضیح کلمات: نَوْعٌ: گونه، «جمع مکسر: انواع» الْغِزْلَانِ: آهوان، «مفرد: غِزَال»
✓	۲. «الشَّرْشَفُ» قِطْعَةٌ قَمَاشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. ملحفه، تکه‌ای پارچه است که روی تخت قرار داده می‌شود.
	توضیح کلمات: الشَّرْشَفُ: ملحفه، «جمع مکسر: شَرَاشِف» قِطْعَةٌ: تکه، «جمع مکسر: قِطْع»
	توضیح کلمات: قَمَاشٌ: پارچه، «جمع مکسر: أَقْمِشَةٌ» تُوضَعُ: قرار داده می‌شود، فعل مضارع مجهول
×	۳. الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. عرب‌ها کلمات وارد شده را مطابق اصل آن تلفظ می‌کنند.
	توضیح کلمات: يَنْطِقُونَ: تلفظ می‌کنند، فعل مضارع أَصْلٌ: اصل، اساس، مفرد مذکر، «جمع مکسر: أَصُول»
✓	۴. فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. در زبان عربی صدها کلمه عربی شده که ریشه‌های فارسی دارند، وجود دارد.
	توضیح کلمات: اللُّغَةُ: زبان، «جمع مونث: اللُّغَات» مِثَالُ: صدها، جمع مونث، «مفرد: مِثْلَةٌ»
×	۵. أَلْفَ الدُّكْتُورِ التُّونِجِيِّ مُعْجَمًا يَحْتَوِي كَلِمَاتٍ تُرَكِّيَّةً مُعْرَبَةً فِي الْعَرَبِيَّةِ. دکتر تونجی واژه نامه‌ای تالیف کرد که دربردارنده کلمات ترکی عربی شده، در زبان عربی است.
	توضیح کلمات: أَلْفٌ: تالیف کرد، فعل ماضی «مصدر: تَأْلِيفٌ» يَحْتَوِي: دربردارد، فعل مضارع «مصدر: إِحْتَوَاءٌ»
	توضیح کلمات: مُعْرَبَةٌ: عربی شده، اسم مفعول، اسم مفرد مونث، «جمع مونث: مُعْرَبَاتٌ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمِرِينَ الثَّانِي: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

«بادها می‌وزند به سویی که کشتی‌ها نمی‌خواهند.»	۱. تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ.
و گر جامه بر تن دَرَد ناخدای	بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای
توضیح کلمات: تَجْرِي: می‌وزد، فعل مضارع الرِّيح: باده‌ها، جمع مکسر، «مفرد: ریح»	
توضیح کلمات: لَا تَشْتَهِي: نمی‌خواهد، مضارع منفی، «مصدر: اِشْتَهَاء» السُّفُن: کشتی‌ها، «مفرد: سفینة»	
«دور از چشم دور از دل می‌گردد.»	۲. اَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.
از دل برود هر آنکه از دیده برفت.	
توضیح کلمات: اَلْبَعِيدُ: دور ≠ قریب: نزدیک الْعَيْن: چشم، «جمع مکسر: عُيُون»	
توضیح کلمات: الْقَلْب: دل، «جمع مکسر: الْقُلُوب»	
«خرمایم را خوردید و فرمانم را نبردید.»	۳. أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.
نمک خورد و نمکدان شکست.	
توضیح کلمات: أَكَلْتُمْ: خوردید، فعل ماضی عَصَيْتُمْ: نافرمانی کردید، فعل ماضی أَمْر: فرمان، «جمع: أُمُور»	
«بهترین سخن، آن است که کم و راهنما است.»	۴. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.
کم گوی و گزیده گوی چون در.	
توضیح کلمات: خَيْر: بهترین ≠ شَر: بدترین قَلَّ: فعل ماضی دَلَّ: فعل ماضی	
«بردباری کلید گشایش است.»	۵. اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.
گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.	
توضیح کلمات: مِفْتَاح: کلید، مفرد مذکر، «جمع مکسر: مِفَاتِيح»	
«خیر، در چیزی است که رخ می‌دهد.»	۶. اَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.
هر چه پیش آید خوش آید.	
توضیح کلمات: وَقَعَ: اتفاق افتاد، فعل ماضی	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ وَالْجَمْعِ.

×	✓	مفرد و جمع	
	✓	مَحْصُول: محصولات	مَحْصُول: محصول
×		بَسَاتِين: باغ‌ها «مفرد: بُسْتَان»	فَسْتَان: پیراهن زنانه «جمع: فساتین»
	✓	بَضَاع: کالاها	بِضَاعَة: کالا
×		فَضَائِل: امتیازها «مفرد: فُضَيْلَة»	أَفْضَل: بهتر، بهترین «جمع: أَفْضَال»
	✓	مَوَاشِي: چهارپایان	مَاشِيَة: چهارپا
	✓	سُنْفَن: کشتی‌ها	سَفِينَة: کشتی
×		كُتَاب: نویسندگان «مفرد: كَاتِب»	مَكْتَبَة: کتابخانه «جمع: مَكَاتِب»
	✓	عِزْلَان: آهوان	عِزَال: آهو
	✓	صُنَاع: سازندگان	صَانِع: سازنده
	✓	أَنْفُس: روان‌ها، جان‌ها	نَفْس: روان، جان
	✓	مُدُن: شهرها	مَدِينَة: شهر
	✓	أَدْوِيَة: داروها	دَوَاء: دارو
	✓	أَسْعَار: قیمت‌ها	سِعْر: قیمت
×		أَحْبَاء: دوستان «مفرد: حَبِيب»	حَبَب: بذر، دانه «جمع: حُبُوب»
×		مَعَابِد: پرستشگاه‌ها «مفرد: مَعْبُد»	عَبْد: بنده «جمع: عِبَاد»
	✓	أَعْمَال: کارها	عَمَل: کار
	✓	فُرَص: فرصت‌ها	فُرْصَة: فرصت
×		جُمَل: جمله‌ها «مفرد: جُمْلَة»	جَمَل: شتر «جمع: جَمَال»
	✓	لُحُوم: گوشت‌ها	لَحْم: گوشت
	✓	رِيَّاح: باده‌ها	رِيح: باد
	✓	تُهَم: تهمت‌ها	تُهْمَة: تهمت
	✓	آلَاف: هزاران	أَلْف: هزار

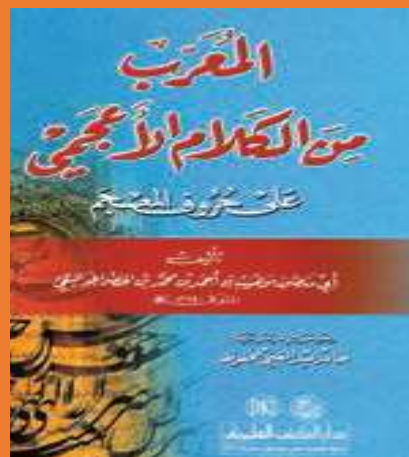
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



إبريسم: إبريشم / بابونج: بابونه/ برنامج: برنامہ/ جزر: گزر/ جناح: گناہ/ سادج: سادہ/ سروال: شلوار
سلجم: شلجم / شوندر: چغندر/ فيروزج: فيروزہ / طازج: تازہ / فولاد: پولاد / كنز: گنج / نمودج: نمونہ

در صفحه ۴۸ تا ۵۰ کتاب درسی برخی از این کلمات مُعَرَّب نیز وجود دارد.

من الله التوفيق